



۲۰۱۶/۵/۵

داکتر سیدخلیل الله هاشمیان

پیرامون تاریخ ادبیات زبان دری و

مسائل مربوط بقواعد ساختمانی آن

یکهده هموطنان (محترمان خانم مریم دامع، آقای محمد داودملکیار، آقای غلام حضرت و آقای فدامحمد نومیر) هرکدام درباره یک بخش زبان دری، مثلا ترکیب (دری/فارسی) یا تعویض نام دری به (پارتی) سوالات یا پیشنهاداتی ارائه کرده اند که درین مقاله بهر یک از آن موضوعات پرداخته میشود. خاطر نشان میگردد که ادب دری بحریست وسیع که ازحافظه ضعیف من منعکس شده نمیتواند، لهذا تلخیصی از یک کتاب معروف بخدمت هموطنان محترم تقدیم میکنم. این کتاب حدود ۷۰ سال قبل در نتیجه مساعی مشترک انجمن ادبی کابل و پوهنتون کابل که هر دو موسسه در آنوقت تحت اثر وزارت معارف بودند، بعد از پنجسال کار و تحقیق تدوین گردیده، نام آن "تاریخ ادبیات افغانستان" و بخش ها و مولفین آن قرار ذیل است:

بخش اول: از قدیمترین زمانه ها تا ظهور دین اسلام - مرحوم احمد علی کهزاد، عضو انجمن ادبی کابل - از صفحه ۱ تا ۶۰.

بخش دوم: از ظهور دین اسلام تا دوره مغل - پوهاند علی محمد زهما، استاد دپارتمنت تاریخ پوهنهی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل - از ۶۱ تا ۱۴۸.

بخش سوم: از دوره مغل تا تیموریان هرات - مرحوم علی احمد نعیمی، عضو انجمن ادبی کابل - از ۱۴۹ تا ۲۴۲.

بخش چهارم: از سقوط بدیع الزمان تا ظهور محمد زانیها - مرحوم محمد ابراهیم صفا، عضو انجمن ادبی کابل - از ۲۴۳ تا ۳۲۶.

بخش پنجم: از دوره محمد زانیها تا امروز - مرحوم میر غلام محمد غبار، عضو انجمن ادبی کابل - از ۳۲۷ تا ۳۸۴ - متأسفانه حدود ۵۰ صفحه اخیر این کتاب از بخش اخیر کننده شده است.

مختصری از بخشهای این کتاب در مضمون (تاریخ ادبیات دری) و هم در مضمون (مکتبهای ادبی) در پوهنهی ادبیات تدریس میشود. تلخیص ذیل از قسمت اول کتاب بقلم مرحوم استاد احمد علی کهزاد که در عصر سلطنت اعلحضرت امان الله خان با هیات های مختلط باستان شناسی ایتالوی و فرانسوی در حفاریات افغانستان کار میکرد، و از چند صفحه اول قسمت دوم کتاب بقلم پوهاند علی محمد زهما، تهیه شده به هموطنان محترم تقدیم میکنم - نمبر صفحاتی که برای تلخیص استفاده شده در پاورقی نشانی گردیده است.

تلخیصی از مقدمه :

سرزمینی که در طول تاریخ مسکن قوم آریین (آریانا) و بعدا خراسان نامیده شده، و در یک جناح آن کشور فارس و در متن آن افغانستان (از وسط قرن ۱۷ م ببعده) و در گوشه دیگر آن تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان (از اواسط قرن بیستم ببعده) قرار دارند، به رویت آثاری که در حفاریات از نقاط مختلف این منطقه و بیشتر از افغانستان بدست آمده، بیانگر این واقعیت است که درین منطقه مردمی و مدنیتی از پنجهزار سال قبل وجود داشته است - وقتی صحبت از موجودیت مردم بمیان می آید، طبعاً زبانی هم داشته اند و کوشهای علمی نشان داده که مادر جده (مادر مادر کلان) زبانهای هندواروپایی در همین منطقه میزیسته و مهاجرت ها از همین منطقه به جنوب و شرق و غرب شروع شده است. جدانشدن این مردم و تقسیم آن بشاخه ها و کشورها، خانواده السنه مختلف را بوجود آورده که برای کشف و شناخت مادر جده اصلی از دو طریق کار میگیرند: یکی تشخیص نوعیت تغییرات صوتی زبانهای و بقایای کلمات هم ریشه، و دیگری مقایسه

د پائو شمیره: له ۱ تر ۹

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلېکنې دلېکنېزې بڼې پاډوالې دلېکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

چگونگی ساختمانی این زبانها، یعنی مطالعه دستور آنها- این مطالعات ثابت ساخته که در یک زمان نامعلوم همه زبان های آریایی بیک زبان واحد مشترک تعلق داشته که آنرا (آریایی) خوانده اند و در حوالی ۳۵۰۰-۴۰۰۰ سال قبل در منطقه وسیعی که افغانستان در قسمت های وسطی آن قرار داشته، رایج بوده، ولی اثری از آن بدست نیامده است.

اما شعبه دیگر زبان مشترک آریایی، زبانی که در افغانستان شرقی، یعنی منطقه هندوکش تا پنجاب رایج بود، و سرودهای معلوم آریایی یا (وید-ودا-ریگود) نامیده میشود (ودا، بمعنی دانش و معرفت)، ازین زبان بشکل سرودهای مذهبی در حدود هزار سرود که در مرور چندین قرن سروده شده، از طریق زبان (سانسکرت) باقی مانده و بعقیده باستان شناسان بشمول کهزاد "درین سرود ها چهره واقعی قبایل ویدی افغانستان و ادبیات مردم آن زمان را با تمام ممیزات مادی و معنوی آن میتوان دید." ^۱

زبان (زند) یا (اوستایی)، قدیمترین مظهر زبان آریایی مشترک است که شاخه شرقی خانواده آریایی را تشکیل میدهد و در منطقه شمال شرقی افغانستان یعنی در حوزه علیای اکسوس (آمودریا) رواج داشت. در زبان (زند) منظومه هایی وجود دارد بنام (گاتا) که شباهت آن با زبان (ویدی) دلیل بر مبداء مشترک آنها و متکلمین آنها در شمال افغانستان است. کلمه (اوستا) در متون مختلف بصورت (ایستیاک - اوستاک - اوستا - ایستا - انستا) دیده شده و مرکب از پنج کتاب است، بقراردیل: (۱) یسنا (۲) ویسپرد (۳) وندیاد (۴) یشتها (۵) خورده اوستا. ^۲

کتاب اوستای اولی و اصلی مرکب از دو میلیون شعر بوده، مسعودی در (مروج الذهب) آنرا ۱۰۱۲ جلد کتاب می شمارد که به آب طلا نوشته شده بود- طبری از متن اوستا به روی ۱۲ هزار پوست گاو صحبت میکند- متاسفانه، اوستای اصلی یا باختری در اثر حوادث مختلف، منجمله فتوحات اسکندر یونانی، متلاشی و پراکنده شده است. جمع آوری پارچه های متباقی اوستا که بخش اول آن (پارتی) نامیده شده، در ثلث اول قرن مسیحی شروع و تا عصر اردشیر و شاه پور اول ساسانی دوام کرده و نتیجه این جمع آوری ۲۱ نسک است که دانشمند انگلیس موسوم به (ویست WEST) آنرا (۳۴۵۷۰۰) کلمه تخمین کرده، اما بعد از فتوحات عرب در حدود (۸۳۰۰۰) کلمه باقی مانده است. اوستا کتاب مذهبی زردشتیان بود که مهمترین جزو آن (یسنا- بمعنی پرستش و ستایش) دارای ۷۲ فصل است. - بخش دیگر آن (گاتا) ۱۷ فصل دارد. ^۳

پرتوی یا پهلوی خراسانی :

" پهلوی صفتی است که با (ی) نسبتی از اسم پهلوی (Palov) ساخته شده و (پهلوی) شکل متأخر کلمه (پرتوه- PARTHAVA) است. (پرتوه) نام یکی از قبایل آریایی باختری است که بعد از مهاجرتها و بیجا شدن و تمرکز و تشکیل سلطنت در خراسان غربی، خاکهای بین حوزه هری رود و سواحل جنوبی بحیره خزر که یکی از ولایات شمال غربی آریانا بود، بحیث مسکن نهایی ایشان (پرتیه) یا (پارتیا) معروف شده- ارساس بلخی موسس سلاله (پرتوه- پرسوه) میباشد و علاوه بر پارتیهای بزرگ، پادشاهان دیگری که مخلوط از عرق (پارت و ساک) میباشد در سیستان افغانی و اراکوزی (حوزه ارغنداب) سلطنت کردند که به (پهلوا) شهرت دارند. زبان قبیله پرتوه (پرتوی) خوانده میشود که با ساس عملیه مقلوب شدن صوت حروف به (پهلوی) تبدیل گردیده است. چون آثار زبان پهلوی اصلی و ادب آن تا این اواخر مجهول بود، معمولا در کتب ادبی و زبانشناسی این اسم و صفت را به عصر ساسانی و زبان ساسانی نسبت میدادند، ولی بعد از کشف شواهد زبان پرتوی که از خرابه های (تورقان) بدست آمد، علمای باستان شناسی اروپایی صفت پهلوی را برای زبان اصلی آن تشخیص داده و زبان عصر ساسانی را محض (پارسیک) خواندند. ملتفت باید بود که صفت (پهلوی) که از نقطه نظر ادب درباره زبان ساسانی و بیشتر در مورد ترجمه کتب اوستایی (اندیشه ها و تعلیمات زردشت- ه) انکشاف نموده و استعمال میشد، بعد از اثر یافته ها و تحقیقات زبان و ادب پهلوی دو شق و دو مرحله پیدا کرده، یکی زبان و ادب پهلوی پارتی که آنرا پهلوی شمالی نیز گویند و دیگری زبان و ادب پهلوی ساسانی که به پهلوی جنوب معروف است و قسمت زیاد آثار آن، که عجاتا شواهدی از آن در دست است، نه در عصر ساسانی، بلکه در قرون اولیه

۱- کهزاد، صفحات ۱-۱۱

۲- کهزاد، صفحه ۱۶

۳- کهزاد، صفحه ۱۹

هجری نوشته شده است. پس قراری که متذکر شدیم اساساً میان پهلوی پارتی و پهلوی ساسانی از روی منشاء زبان و مبداء و ظهور زبان فرق کلی وجود دارد، به این معنی که پهلوی (پرتوی) اصلاً زبان خراسان بوده و پهلوی ساسانی زبان کشور فارس بوده است... آنچه بیشتر از نظر تطواری زبانها اهمیت دارد و بعداً ما را به پیدایش زبان و ادب (دری) در خراسان و افغانستان کمک میکند، فهمیدن اختلاف ریشه این دو پهلوی است - پرتوی یا پهلوی خراسانی پیوستگی با (زند) یا (اوستای باختری) دارد، حال آنکه پهلوی ساسانی لهجه ای از فرس قدیم و یک زبان قدیم و بومی کشور فارس است... سلطنت پارتی که قبلاً مرکز آن خراسان غربی و زبان آن (پرتوی) بود، بمرور زمان از خراسان غربی بخاکهای کشور فارس منتقل شده و زبان پرتوی در حصص شمالی و مرکزی کشور فارس منتشر و بر زبانهای بومی ساسانیان غالب گردید... پهلوی پارتی و پهلوی ساسانی در رسم الخط نیز فرق داشته، اگرچه مبداء هر دو زبان رسم الخط (آرامی) بود. در اثر حفريات در (توزیان - تورفان) در منطقه ترکستان باستان که اکنون جزء خاک چین است و در قدیم (ختن) نام داشت، رسم الخط های مختلف مربوط به زبانهای خانواده آریایی، منجمله (مانی) کشف گردید که به رسم الخط سریانی موسوم به (سطنجیلی) نوشته شده، و این کشفیات تفاوت های زیاد بین دوزبان پهلوی پارتی و پهلوی ساسانی را اثبات نمود و قدامت پهلوی پارتی را نیز ثابت ساخت.^۴

زبان (پرتوی) یا (پهلوی پارتی) اصلاً زبان یک قسمتی از مردم افغانستان است که در صفحات شمال غرب و بعداً در حصص غربی هم مروج بود و مرکز آن همانا (پارتیا) یا قسمت غربی خراسان بود. این زبان اقل از قرن سوم ق.م. تا قرن سوم میلادی (مدت ۶۰۰ سال) در حصص فوق الذکر افغانستان رایج بوده است... در طی یکی دو قرن اول ق.م. و قرن اول مسیحی در اثر ورود اسکانیها و تخارها و کوشانیها، لهجه های اسکانی و تخاری در تخارستان و باختر منتشر شد و از تماس و اختلاط آنها با زبان پرتوی، زبان سغدی انکشاف کرد.^۵

وجه تسمیه و پیدایش زبان دری :

از تلخیص فوق دیدیم که زبان پرتوی (پهلوی پارتی) بعد از قرنها برخورد با لهجه های مختلف آریایی، از قبیل خراسانی، سغدی، اسکایی، کاسی، تخاری و سلسله زبانهای پامیر معروف به غلچه (منجانی- اشکاشمی- زیباکی- واخی - شغنی- روشانی) شکلی را اختیار کرده که در حدود قرن سوم هجری بنام (دری) مسمی گردیده است. (این زبانها تا حدود ۷۰ سال قبل در دره های مختلف پامیر وجود داشته و نمونه های صوتی ثبت شده آنها تا ۶۰ سال قبل در آرشیف شعبه زبانشناسی پوهنهی ادبیات موجود بود - هکذا نمونه های صوتی ثبت شده زبانهای نورستانی از قبیل گاتی- وایگلی- خشون- پرسون موجود بود- هاشمیان).

برهان قاطع کلمه دری را به چهارگونه تعبیر میکند:

(۱) گویند لغت ساکنین چند شهری بوده است که آن بلخ و بخارا و بدخشان و مرو است- (۲) و طایفه ای برآند که مردمان درگاه کیان بر آن متکلم بوده اند- (۳) گروهی گویند که از زمان بهمن اسفندیار، چون مردم از اطراف عالم بدرگاه او می آمدند و زبان یکدیگر را نمی فهمیدند، بهمن فرمود تا دانشمندان زبان فارسی را وضع کردند و آنرا (دری) نام نهادند - (۴) و منسوب به دره را نیز گویند، همچو کبک دری و این اعتبار خوشخوانی هم میتوان بوده باشد، زیرا که بهترین لغات فارسی زبان دری است.

مبداء و پرورشگاه زبان دری :

قدیمترین نظم و نثر دری که تاحال بدسترس مآقرار گرفته یا در افغانستان ویا در ماورالنهر بمیان آمده- حنظله بادغیسی و محمد بن وصیف سگری که قدیم ترین شعر دری را به آنها نسبت میدهند، از ولایات هرات و سیستان میباشند. قدیم ترین آثار منثور این زبان یا در خراسان ویا در ماورالنهر نوشته شده- حدود العالم که مولف آن معلوم نیست و در سنه

۴- کهزاد، تلخیص از صص ۳۹-۴۲

۵- کهزاد، صص ۴۲-۴۳

۳۷۲ هجری برای یکی از امرای آل فریغون گوزکانان ابولحارث محمدبن احمد، تحریر شده و ابوالموید بلخی عجایب نامه البلدان خود را تالیف کرده که اصل آنها از بین رفته اما تاریخ سیستان شاهد وجود آنها است، و اولین پارچه منظوم و منشور زبان دری که در دست است در اوائل قرن چهارم هجری در افغانستان و ماورالنهر بمیان آمده است.^۱

محققین معتقدند که پختگی آثار زبان دری آنطوریکه در پایان استیلای عرب تبارز کرد، بیانگر این واقعیت است که در ماقبل اسلام نیز اشعار سروده شده است، اما فتوحات عرب و استیلای زبان عربی برای مدت ۳۰۰ سال آنقدر موثر و نافذ بود که زبان عربی زبان دین و زبان رسمی، علمی و ادبی کشورهای فارس و خراسان قرار گرفته و دانشمندان این سرزمین آثار زیاد علمی و ادبی بزبان عربی نوشته اند- بعد از قیام ابومسلم خراسانی و سقوط سلطه و قدرت سیاسی عرب در خراسان، مردم این سرزمین زبان ملی خود را پرورش دادند.

پوهاند علی محمد زهما که سیر زبان و ادب دری را در ۹۰ صفحه (از ظهور دین مقدس اسلام تا تهاجم مغل) تحقیق نموده، شواهدی ارائه کرده که در دوران حکمرانی مامون (۱۹۳ هجری) عباس مروی قصیده اش را بزبان دری در وصف مامون نوشته است- از جانب دیگر مولف علم عروض عربی، خلیل ابن احمد (متوفی ۱۷۵ هجری) کتاب عروض خود را در اواسط قرن دوم هجری تالیف کرده، ولی یگان بیت و رباعی که با کلمات مخلوط عربی و فارسی در خراسان یافت شده، پیشتر و (در ماقبل) از رسیدن کتاب عروض به این منطقه بوده است.^۲

خلیفه مامون طاهر ذوالیمین را عوض خدماتش بحیث والی خراسان مقرر کرد (۲۰۰ هجری)- طاهر کم استقلالی بهم رسانید و موسس خاندان طاهریان شناخته شد و به دنبال آن سلسله آل صفار (۲۵۳ هجری) و آل سامان (۲۷۹ هجری) تعصب خود را بر علیه زبان تازی (عربی) شدیداً اعلان داشتند و در مخالفت با زبان عربی فارسی را ترویج نمودند و در دربار شان زبان پارسی رسمی شناخته شد- ازینجا میتوان بجات گفت که آنها تمدن تاریخی خود را دوباره از سر شروع نمودند... گویا قرن سوم هجری را ابتدای ظهور زبان پارسی گفته میتوانیم.^۳ (۸).

بقسم نمونه از پختگی کلام شاعران زبان دری در قرن دوم و سوم هجری، از حسین شهید بلخی (متوفی ۲۲۵ هجری) چند بیت را نقل میکنیم:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| دانشا چون دریغم آبی زانک | بی بهائی ولیک از تو بهاست |
| بی تو از خواسته میادم گنج | هم چنین زاروار باتو رواست |
| با ادب را ادب سپه بس است | بی ادب با هزار کس تنهاست |

| | |
|---------------------------|-------------------------|
| اگر غم را چو آتش دود بودی | جهان تاریک بودی جاودانه |
| درین گیتی سراسر گر بگردی | خردمندی نی-ابی شادمانه |

(زهما - اقتباس از صفحه ۶۸)

از تلخیص بالا به این نتیجه میرسم که زبان دری قبل از استیلای عرب در خراسان وجود داشته، اما در مدت ۳۰۰ سال استیلای عرب و زبان عربی، بشکل ادبی تبارز نیافته، ولی با تشکیل اولین دولت ملی در خراسان این زبان انکشاف کرده که نمونه های آن موجود است. در مورد انتشار زبان دری از منطقه خراسان بکشور فارس، شواهدی موجود است که این انتشار در حدود قرن پنجم هجری (معادل قرن ۱۲ میلادی) صورت گرفته و بتدریج تا اقصای جنوب آن کشور منتشر و رایج شده و در کشور فارس نام (فارسی) را دریافت نموده است. بعبارت دیگر کلمه (فارسی) نام دوم زبان (دری) است که در افغانستان نیز قبل از دهه ۱۹۵۰ میلادی همین کلمه (فارسی) یا (پارسی) مروج بود،

^۱- کهزاد، صص ۵۶-۵۸

^۲- زهما، صفحات ۶۱-۶۲

^۳- زهما، صفحات ۶۶-۶۷

وهرگاه (دری/فارسی) یا (دری/پارسی) میگویند یا مینویسند، معنی آن نام دوم عین زبان است، اما (دری) که قدامت تاریخی دارد، باید در اول قرار گیرد - امید است محترمه مریم جان دامع از توضیحات فوق حل مطلب کرده باشند.

تبصره بر مدعیات محترم آقای داوودملکیار:

از جانب دیگر محترم آقای محمد داوودملکیار ملتفت میشوند که کلمه، (پارتی) تغییر شکل کلمه (پرتوی) است - زبان (پرتوی) از مادر زبان (اوستا) منشعب گردیده و (اوستا) در ادب دری به دو معنی استعمال میشود: یکی نام زبانی که از قدیم ترین (مادر مادر کلان) زبانها (موسوم به خانواده زبانهای هند و اروپایی) انشعاب یافته و دختران زیادی یکی پی دیگر در منطقه خراسان تولد کرده - زبان اوستا زبان مردم بلخ و خراسان در عصر زردشت بوده و تعلیمات زردشت در کتابی موسوم به اوستا در آن نوشته شده است.

به ارتباط پیشنهاد آقای ملکیار که زبان دری به (پارتی) تبدیل گردد، البته بحیث یک شخص متولد در افغانستان و افغان مستحق پیشنهاد خود می باشد که قبول و تصویب آن به اراده ملت افغان تعلق دارد. اما در حالی که نام (پارتی) در ادوار قبل المیلاد در منطقه خراسان رایج بود، ولی نام زبان (دری) از قرن ششم و هفتم هجری (معادل قرن ۱۴ میلادی) در آثار و اشعار شعرا و نویسندگان کشور فارس نیز با ذکر زبان بهتر و برتر و فصیح و شیرین رایج بوده - پس چه فایده یا مجبوریتی احساس میشود که نام قبول شده و سه هزار ساله (دری) را بانام قبل المیلاد آن تعویض کنیم؟

من بامحترمانه استاد اوصاف باختری و استاد اسحق نگارگر و آقای ملکیار کاملاً موافقم که "زبان فارسی و دری، هر دو یک زبان است." یعنی از لحاظ منشاء و مبداء و قواعد ساختمانی و نظم و دستور، هر دو یک زبان است - نهایت اینکه این زبان در سه کشور همسایه سه نام دارد: (دری - فارسی - تاجکی).

از جانب دیگر هیچیک از استادان و ادیبان زبان دری منکر این واقعیت نیست که در نتیجه اختلاف محیط زیست سه لهجه متفاوت با هزارها کلمه و اصطلاح دارای معانی متفاوتی در هر یک از این سه کشور انکشاف کرده که جمع آوری آقای احمدولی نوری یک مثال آنست. از تشبثات ایران مشربی لطیف پدram و مخدوم رهین چندان خطری متصور نیست، اما استیلای فرهنگی ایران مشهود است - بطور مثال، یک جوان بچه ایرانی از تهران بکابل سفر کرده و یک (سفر نامه) نوشته که در دوماه گذشته صحبت های تکراری او را پیرامون (سفر نامه) اش در تلویزیون های طلوع و آریانا می شنویم، اما غیر از تکرار مکرر کلمه (فارسی) که او از هرات تا کابل شاهد موجودیت آن بوده، نام زبان (دری) یا زبانهای پشتو، ازبکی، نورستانی و پشه ای که در افغانستان وجود دارند، از زبان این ایرانی شنیده نمیشود، وانگهی (سفر نامه) او را با (سفر نامه) ناصر خسرو قبادیانی بلخی مقایسه میکنند - تفو بر توای چرخ گردون تفو!!!

جای مسرت است که آقای ملکیار کلمه (پوهنتون) را "دلپسند" تشخیص داده و آنر بحیث "تقویة پالیسی زبان پشتو" پذیرفته، اما تشویش دارند که به آن "صیغه تقدیس بدیم." لیکن متأسفانه دیدیم که بعد از ۵۰ سال موجودیت و رواج یک کلمه پشتو دریگانه کانون علمی و در پایتخت افغانستان بکلمه (دانشگاه) تقدیس قایل شدند و قهراً و جبراً تقاضای تعویض کلمه (پوهنتون) را نمودند، در حالیکه هر دو کلمه در هر دو زبان ملی افغانستان یک معنی دارد: (محل آموزش). افغانهای دری زبان در مورد کلمات (دانشگاه، دانشکده) حساسیت ندارند و هر دو کلمه را از ترکیبات زبان خود می شمارند، و هر کلمه زبان فارسی، غیر از آنچه را که ایرانیها برای خود نمایی و برتری خود ساخته اند، غنیمت زبان خود می دانند، اما هرافغان باید عاریت گیری (وام گیری) از زبانهای رایج در افغانستان را نسبت به وامگیری از همسایه مرحج بدانند - کلمات پشتو پیداوار داخلی خودما است و داد و گرفت بین زبانهای داخلی، بذات خود یک امر طبیعی است - من نمیدانم چه ضرورت موجود است که ما (دو چرخه = بایسکل) - (خودرو = موتر) - (چرخ بال = هلیکوپتر) - (موشک = راکت) را بپذیریم رواج آنها را تشویق کنیم؟؟؟ استعمال کلمات اجنبی آلات مذکور، ما را با دنیا در تماس و مفاهیم قرار میدهد، اما کلمات ساخت ایران را غیر از مردم ایران دیگر همسایگان نمی فهمند.

آقای داوودملکیار در عنوان مقاله خود و هم در متن آن موضوعات اندر داری و امباق بازی بین فارسی و دری را مطرح ساخته و هموطنان خود، یعنی افغان ها را به ادامه "ملحوظات سیاسی، گرایش ها و سرخورده گی ها" ملامت قرار داده اند. جای تعجب است که آقای ملکیار مساعی روز افزون ایران بمنظور پخش نفوذ فرهنگی اش در افغانستان را چه در مورد غصب رجال و آثار فرهنگی افغان و چه در ساحة صدور کلمات و اصطلاحات ساخت ایران، نادیده گرفته

و شکایات افغانها رابه اندر داری و امباق بازی توجیه کرده است. یگانه ادعای ما افغانها این بوده است که نام عین زبان در ایران (فارسی) و در افغانستان (دری) میباشد، مامیخواهیم نام زبان خود را حفظ کنیم، ولی ایران میخواندند (فارسی) را بالای ما تحمیل کند. من دو هفته قبل در یک مقاله نوشتم که "ایرانیهامارامجبور به عکس العمل ساختند و دلایل آنرا توضیح کرده ام.

در جای دیگر محترم ملکیار ادعا میکند که "تمام کتب علمی و ادبی چاپ ایران به زبان فارسی برای یک محقق افغان به ساده گی قابل فهم است... و از نظر نوشتار ۹۹ فیصد مطابقت دارد...". باکمال احترام آقای ملکیار را بیک سلسله مقالات بقلم انجنیر خلیل الله معروفی تحت عنوان "تهاجم فرهنگی ایران" معطوف میسازم که در دوپورتال نشر شده، و با اصرار میگویم که اگر چه در بین من و انجنیر معروفی آزردگیها تبارز کرده، معذاه هیچ افغان دیگری تا کنون بهتر از او این تفاوتها را در ساحه های گفتار و نوشتار تشریح و اثبات نتوانسته است. اما درک و فهم این تفاوتها برای کسانی که به علوم ادبیات و زبانشناسی دسترس نداشته باشند، مشکل است.

من بانظر انتقادی آقای ملکیار پیرامون اختراع کلمات ناهنجر در زبان پشتو موافقم و ترکیب پشتو (چورلکی = هلیکوپتر) را نیز یک ترکیب مزخرف و غیر ضروری می پندارم. هموطنان پشتون ماکه در تلویزیونها کار میکنند، نه صلاحیت تعویض کلمات عربی را دارند و نه صلاحیت تعویض نام آلات میخانیکی اجنبی را - ایرانی مشربانی که پیهم کلمات عربی را با ساختمانهای عجیب کور کورانه تعویض میکنند، آیا ملتفت شده اند که ترکیب (تکراری) بسیار سهلتر و عام فهم تر است بمقایسه با تحفه ایرانی (باز پخش)؟؟؟ این بدبختی در میدیای کابل که هر کس میخواهد یک کلمه نوبسازد، بخاطر فقدان یک موسسه علمی در افغانستان دامنگیر ملت افغان شده است. دولت افغانستان مصروف جنگ بوده و از چور فرهنگی جلوگیری نمیتواند!

پیرامون تبصره محترم نومیر صاحب :

به ارتباط تبصره هموطن محترم جناب فدامحمد نومیر بعرض میرسانم که همه کلمات ارائه شده شما، کلمات اصیل زبان عربی بوده که از ۱۳۵۰ سال به اینطرف در زبانهای ملی دری و پشتو و امگیری شده اند. در علم زبان شناسی یک بحث بنام (وامگیری) وجود دارد که آنرا عاریت گیری نیز گویند. در دنیا هیچ زبان خالص وجود ندارد. همه زبانها در بین خود داد و گرفت داشته و این پروسه در اثر انکشاف تکنالوژی ربه توسعه میباشد. کلمات عاریتی بعد از طی مراحل سه گانه (مقبولیت - مقاومت - تابعیت) جزء زبان میشوند.

زبان عربی حدود ۱۳۵۰ سال قبل بحیث زبان فاتح بمنطقه خراسان رسید و بتدریج در مدت ۳۰۰ سال افغانستان را اشغال کرد و بحیث زبان دین، زبان سیاست و زبان تربیت پذیرفته شد. هنگامیکه زعمای ملی قدرت سیاسی را بدست گرفتند، زبان عربی بحیث زبان دین باقی ماند، اما زبانهای محلی بتدریج تبارز و انکشاف کردند که منجمله ادب زبان دری در اثر توجه زعمای حکومتی ملی بحیث رقیب زبان عربی روبشگوفانی نهاد. از آنجائیکه دین مبین اسلام بحیث یگانه دین برحق قبول شده بود، کلمات عربی مربوط به تعلیمات دینی از قبیل الله، پیغمبر، قرآن، حج، مسجد، زکات، مسلم، مومن، جهاد، منافق، فاسق، حشر، حلال، نکاح، طلاق و غیره که در زبان دری نبود، همه محفوظ ماند. کلمات عربی مربوط به سیاست و حکومت داری، از قبیل امیر، حاکم، قاضی، مفتی، قتل، قصاص، صداقت، خیانت، جزا، عفو و غیره نیز محفوظ ماند. کلمات تربیتی و اخلاقی از قبیل مکتب، مدرسه، معلم، طالب، کتاب، کاتب، قلم، علم، عالم، مربی، نفاق، اتفاق، عاقل و صدهای دیگر به اندازه ضرورت و احتیاج نیز محفوظ ماند.

زبان عربی که یک زبان وسیع و بسیار غنی بوده، اما قواعد ساختمانی و نظم و دستور آن کاملاً متفاوت با زبان دری میباشد، زیرا زبان عربی بخانواده زبانهای (سامی) و زبان دری بخانواده زبانهای هندواروپایی تعلق دارد. زبان عربی صرف و نحو مخصوص دارد و علم صرف (ساختمان کلمات) درین زبان رول عمده بازی میکند، در حالیکه ساختمان کلمات در زبان دری طریق سهل و ساده دارد. زبان عربی باب تفعیل و تفاعل و اسم فاعل و اسم مفعول دارد، مثلاً (مصلح) اسم فاعل است از (اصلاح). زبان عربی ابحار عروضی (فاعلن - مفعولن - فعلون - مفاعیلن - مستعلن...) دارد. زبان عربی تذکیر و تانیث دارد. بنابراین زبان دری به اساس خصلت دستوری خود کلمات عربی رابه ارتباط معنای آنها از ریشه گرفته تاشفتافتش بطور مخلوط و امگیری کرده (عاریت گرفته) و هر کلمه رابطور مجرد استعمال

د پانوی شمیره: له ۶ تر ۹

افغان جرمن آنلاین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلینکی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

میکنند، مثلا: (ولد، تولید، مولد - وقار، توقیر، موقر - وقت، توقیت، موقت - آخر، تاخیر، موخر - اجل، تاجیل موجل) و امثالهم. یا مثلا: (کتاب، کاتب، مکتوب، کتب، مکتب، مکاتب، مکاتیب) - همه و هریک ازین کلمات بطور مجرد در تحت تاثیر نظم و دستور زبان دری استعمال میشوند، مثلا:

امروز یک کتاب نو خریدم - زلمی کاتب بانک میباید - دیروز مکتوب برادرم رسید - کتب انگلیسی در بازار پیدا میشود - مکتب ما در بازی فوتبال برنده شد - شاگردان مکاتب ننگرهار پشتو میخوانند - پوهنتون کابل مکاتیب گله آمیز رانمی پذیرد .

ملاحظه میفرمایند که در هریک از جملات فوق یک کلمه عربی در تحت نظم و دستور زبان دری با حفظ معنی بطور مجرد استعمال شده که با کلمات دری (پیراهن - نوکر - نشانی - کشمیره - برادر - دهات) تعویض شده میتواند. این نمونه ها بیانگر این واقعیت است که زبان دری برای کلمات مجرد عربی معادل دری آنها ارائه کرده میتواند، یعنی زبان دری مفاهیم مغلق علمی و احساسی را بدون استفاده از کلمات عاریت شده اجنبی، تبارز داده میتواند. از جانب دیگر مدعیانی ارائه شده که زبانهای دری و پشتو آنقدر تحت تاثیر زبان عربی قرار دارند که در فقدان کلمات عربی مفاهیم برجسته را تبارز داده نمی توانند. این نوع ادعا و لواز قلم من تراوش کرده باشد یک اشتباه قابل تصحیح میباشد و برای رد آن ادعا و ثبوت آن اشتباه یک بخش وسطی یک شعر آزاد را که تصادفا در هفته قبل بقلم محترمه (نادیه نیکزاد) درین پورتال نشر شده بحیث نمونه اقتباس میکنم:

" گاهی با خودش در غوغاست

و گاهی با رهگذرش .

پیراهن غصه هایم را

با اشک و آه در تن میکنم،

و مینویسم

از تمام شمع های

نیفروخته امیدم

که به یکباره گی

در دلم خاموش ماند... "

درستور فوق فقط یک کلمه عربی (غصه) وجود دارد که آنهم بمرور زمان مفرس شده است ، اما معنی و مفهوم دروای جملات فوق درخشش دارد. توضیحات بیشتر در بخش اخیر ارائه شده است.

مکتی بر تبصره های محترم آقای غلام حضرت خان :

ادعای آقای غلام حضرت که "زبانها از یکدیگر تاثیر پذیر میباشند" یک کلیت قبول شده است، اما مقدار و وساحت این تاثیر بشرايط اجتماعي - سياسي حاکم در جامعه محدود میگردد. بطور مثال، زبان عربی بحیث زبان دین و اردمنطقه ماشد، مردم با اشتیاق و داوطلبانه آنرا میآموختند و مدت ۳۰۰ سال آنرا عزیز دانسته نگاه داشتند - هنگامیکه زبانهای محلی و ملی تبارز کردند، تماس با زبان عربی از طریق و امگیری کلمات دوام کرد - سلاطین و امیران ترکی و مغلی بیشتر از ۶۰۰ سال حکومت کردند، ولی آنها از زبان محلی کار گرفتند و بیشتر از ۵۰ کلمه ترکی و مغلی در زبان دری باقی نمانده که آنهم جز این زبان شده است - انگلیسیها مدت ۲۰۰ سال در هندوستان ماندند و نفوذ سیاسی شان در افغانستان نیز مشهود بود، اما در حالیکه زبان انگلیسی را در هندوستان زبان رسمی ساختند، تماس فرهنگی با زبان انگلیسی در افغانستان صورت نگرفت، بلکه در حدود ۱۵ کلمه انگلیسی آنهم از طریق تجارت با هندوستان در آنوقت در زبان ما و امگیری شده بود. از زبان روسی با وجود همسایگی دراز مدت و اشغال نظامی ۱۵ سال، بجز چند کلمه ای که قبلا از طریق تجارت و امگیری شده بود (سماوار - استکان - کلوش) و از دوره جهاد (کلاشینکوف - کمونست، مفاهیم دیگری و امگیری نشده است - در دوره اشغال نظامی امریکا از ۲۰۰۱ تا امروز تعداد زیاد افغانها زبان انگلیسی را یاد گرفته و اصطلاحات علمی و سیاسی از زبان انگلیسی در زبانهای دری و پشتو رایج شده، اما زبانهای ملی ما تحت تسلط فرهنگی زبان انگلیسی قرار نگرفته، بلکه هویت و استقلال خود را حفظ کرده اند.

د پانو شمیره: له ۷ تر ۹

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

زبان (همه زبانها) دووجه (یا دوچهره) دارد: یکی وجه جهانی یا جهانشمول زبان است و درین وجه افزار و مفاهیم مشترک دارند، یعنی همه زبانها دارای کلمات و مفاهیمی بنام (اسم، فعل، صفت، قید، وند، نفی، سوالیه، ندائیه و...) و بعضی زبانها دارای مفاهیم (تذکیر و تانیث) میباشند. دیگری وجه خصوصی زبان است، زبانها دروجه خصوص خود هرکدام نظم و دستور خاص دارد. دستور هر زبان مستقل بوده با دستور زبان دیگر شباهت و مطابقت نمیداشته باشد. درحالیکه از موجودیت مفاهیم (فاعل، فعل-مفعول) دریک جمله معنی کامل از آن جمله استخراج شده میتواند، اما نظم این مفاهیم در هر زبان متفاوت است، مثلا: نظم زبانهای دری و پشتو (فاعل-مفعول-فعل)، از انگلیسی و اکثر زبانهای اروپایی (فاعل-فعل-مفعول)، از زبان عربی (فعل-فاعل-مفعول) است. دستور زبان دری حذف (فاعل) را مجاز می شمارد، مثلا) مکتب میروم - نان میخورم- بیت میخوانم)، اما دستور زبانهای اروپایی حذف فاعل را مجاز نمیداند، چونکه فقدان فاعل در جملات این زبانها به فقدان معنی می انجامد- هر زبان جهاز صوتی مختص بخود دارد- دربانک جهانی اصوات، ۲۲ صوت/حرف صامت وجود دارد و هر زبان سهم خود را از این بانک میگیرد- زبان دری ۲۳ صوت (حرف) صامت دارد و ۹ صوت/ ث - ح - ذ - ص - ض - ط - ظ - ع - ق/ صامت را از زبان عربی و امگیری کرده و جزء زبان خود ساخته است.

اینکه نوشته بودم ۲۵ فیصد کلمات زبان عربی در زبان دری و امگیری شده و بعد از طی مراحل تابعیت یافته و جزء زبان دری شده اند، شاید سوء تعبیر شده باشد: مقصد من این بود که از هر یک از اصوات فوق الذکر که اصوات خاص زبان عربی دخیل در زبان دری میباشند، هکذا از اصوات مشترک دیگر، از الف/ گرفته تا ی/، از هر کدام این اصوات حداقل ۲۵ فیصد کلمات عربی و امگیری شده که تعداد مجموع آن بیشتر از ۱۰ هزار کلمه خواهد بود و یک غنیمت بزرگ میباشد- اما کسانی که ادعا دارند ۸۰ فیصد زبان دری را کلمات عربی تشکیل داده، در اشتباه می باشند، زیرا یک زبان با داشتن ۲۰ فیصد کلمات خودش زنده مانده نمیتواند. از جانب دیگر با داشتن ۸۰ فیصد کلمات عربی در زبان خود، دری زبانها بایست زبان عربی را می فهمیدند و به آن زبان صحبت میکردند، درحالیکه اکثر افغانها زبان دری را نمی فهمند و به پیروی از نظم و دستور زبان خود صحبت میکنند و کلمات عاریتی عربی را بطور مجرد در تحت قواعد دستور زبان خود استعمال میکنند. من خودم یکی از آن کم سوادانی استم که زبان عربی را نمیدانم، اما بحیث یک مکلفیت مسلکی قواعد ساختمانی زبان عربی را میدانم و معنی کلمات عربی را که جزء زبانم شده، بحیث کلمات زبان خود میفهمم. نکته دیگر بحیث یک اصل دستوری مکرر خاطر نشان میگرد که کلمات عاریتی از زبان عربی، هر کدام و همگی شان، عاری از خصوصیات دستوری آنها در زبان عربی، بطور مجرد و در تحت قواعد دستور زبان دری، توسط دری زبانها مفهوم و استعمال میشوند.

تصور ذیل محترم غلام حضرت خان که: "اگر صیغه های فعل زبان عربی از زبان دری یا فارسی گرفته شود، آنگاه این زبان مثل کودکی که از آغوش سرپرست کودستان خود جدا شود، بدون تفریح و خوش گذرانی و ساعت تیری و حتی مشاهده چیزهای نو و جدید خواهد ماند." یک رؤیای غیر قابل ثبوت و اصالت تفکر به نظر میرسد. در ثبوت این واقعیت که هرگاه کلمات عربی بشمول صیغه های فعل آن " از زبان دری گرفته شود، تفریح و خوش گذرانی" (یعنی نظام معنی و دستور زبان دری مختل نمیگردد !!!)، قسمت دیگری از (شعر آزاد) محترمه (نادیه نیکزاد) را من حیث نمونه عینا نقل میکنیم:

"این ناله و بیداد فاصله هاست : (فاصله) = (دوری)
 که مرزهای
 بین ما را میشکند.
 بیا برگرد،
 دور از هوس
 صادقانه و بی بهانه
 دوستت دارم.
 بیا سایه ای برای این دل خسته
 و مرحمی برای این (مرحم) = (مرهم - دارو)

د پانوی شمیره: له ۸ تر ۹

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلښکني د لښکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

گنجشک پر وبال شکسته باش.

نه حرفم تمام شدنیست

و نه اشکم .

چشم به ره ام ..."

در شعر آزاد فوق ۵۸ کلمه وجود دارد که ۵۴ آن دری و ۴ کلمه آن عربی میباشد که بطور مجرد در تحت نظم زبان دری استعمال شده. این متن ادبی با احساسات رقیق و عاشقانه بیانگر این واقعیت نیز است که زبان دری برای بیان مفاهیم عالی بشری خود کفا بوده چندان ضرورت به زبان عربی ندارد- هرگاه چهار کلمه فوق عربی را بامعادل آنها در زبان دری تعویض و در متن شعر آزاد شامل سازیم، صدمه ای به جنبه های ادبی و احساسی این شعر وارد نمیسازد- لهذا تشویش دوست گرامی ما آقای غلام حضرت خان یک تصور واهی بنظر میرسد. مثال برجسته دیگر در فرهنگ ما موجودیت شاهنامه فردوسی است که در حدود ۶۰ هزار بیت بزبان دری دارد و افاده معنی درین بیتها بدون کلمات عربی و به اساس قواعد دستور زبان دری صورت گرفته است.

تصور دیگر محترم غلام حضرت خان که " اگر در یک جمله ۱۰ کلمه ای ۸ کلمه آن عربی باشد و فقط ۲ کلمه آن بشکل قید یا حرف ربط باشد، برای یک عرب نامفهوم می نماید." یک تصور مغلق و از لحاظ روش و نظم زبان ناممکن میباشد، زیرا موجودیت ۸ کلمه عربی بطور مجرد در یک ترکیب لفظی بایک قید و یک حرف ربط دری، بحیث "جمله" قبول شده نمیتواند- جمله برای خود تعریفی دارد!!! ترکیبی راکه آقای غلام حضرت جمله خوانده، برای عرب و افغان هر دو، نامفهوم و مغایر تعریف جمله میباشد. از جانب دیگر، معنی و وظیفه دستوری (قید و حرف ربط زبان دری) بالای کلمات مجرد عربی قابل تطبیق نمیباشد. وقتی این چنین تصورات واهی مربوط بعلم نحو در مقالات دیده میشود، نمیتوان کسی را ملامت شمرد، زیرا مردم بدون درک قواعد علم نحو، تصوراتی درباره زبان خود دارند. اصول و قواعد دستور هر زبان بطور طبیعی و جلی در دماغ گوینده آن زبان، و لویسواد باشد، ذخیره شده و از آن بطور غیر شعوری کار میگیرد، اما فهم قواعد زبان بطور شعوری وقتی میسر میگردد که تحصیل شده باشد.

ببخشید که این مقاله طویل شد، اما خوبست که بحیث یک توضیح از روش دستور زبان درین پورتال باقی بماند- من موجودیت کلمات عاریتی عربی را در زبان دری یک غنیمت بزرگ و موجب غنای زبان دری میدانم و طرفدار ترک یاتعویض آنها با کلمات و مفاهیم جدید ساخت ایران نمیباشم- از جانب دیگر درین مقاله یک اصل مهم علم زبانشناسی با ارائه نمونه های مختلف خاطر نشان شده که نه تنها زبان دری، بلکه هر زبان دیگر، خود کفایده، همه مفاهیم بشری، حیاتی، ضروری و علمی را در نفس خود تبارز داده میتواند. اگر قبلا در مبحثی گفته باشم که نبودن کلمات عربی ساحة مفاهمه و مخایره در زبان دری را مشکل میسازد- اکنون با عرض معذرت اشتباه خود را تصحیح میکنم.

با احترام. سیدخلیل الله هاشمیان - ۵ ماه می ۲۰۱۶

د پانو شمیره: له ۹ تر ۹

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ